

## پل آسامت

گویند زمانی، صدها سال پیش، در کوهستان آراماسی دلاوری بنام اولاپ میزیست. آنجا او چهارپایان بیشماری را پرورش میداد. هیچ بلای آسمانی و بدبختی گریبانگیر او نشده بود. از قضا روزی کوهها بطور تهدیدآمیزی شروع کردند به غریدن، تا آن زمان چیزی مشابه آن اتفاق نیفتاده بود. رعد می‌غرید و آدرخش برق میزد. باران سیل آسا میبارید. دریاچه‌ها و رودخانه‌ها وسعت یافتند و دشت‌های سبز را زیر آب بردند. جریان آب افزایش میافت و گله‌ی اولاپ بخاطر گرسنگی اذیت می‌کشید. آن زمان دلاور اولاپ شروع کرد به گرفتن گاوها و اسبها و گوسفندان ضعیف و بردن آنها به جای دور بدون آب. سه شبانه روز اولاپ آنها را برد ولی نتوانست آنها را تمام کند و آسامت پیر حفظ کرد او را در مقابل بلا. دلاور آهنگر تنها مانده. در طول هفت شبانه روز دلاور پیر آهنگری کرد و از کار او پلی اعجاز آمیز درخشان شبیه گل متولد شد. یکی از پایه‌های آن قرار گرفته روی کوهستان آراماسی و دیگری روی ساحل ولگا.

مادر اولاپ گله‌ی گرسنه را از روی پل از کوهستان پر سرو صدا به طرف دشت سر سبز راند. درست بعد از اینکه گله عبور کرد، آن (پل) از چشمها ناپدید شد.

اینک به آن علت چوشها کمائی را که در طول بارندگی ظاهر میشود پل آسامت مینامند.